

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۶ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۱-۲۰

## بررسی تطبیقی کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اشعار سیمین بهبهانی و غادة السَّمان<sup>۱</sup>

منیژه پولادی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد، شهرکرد، ایران

امیرحسین همتی<sup>۳</sup>

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد، شهرکرد، ایران

کامران قدوسی<sup>۴</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرکرد، شهرکرد، ایران

### چکیده

در این پژوهش، شعر دو شاعر برجسته ادب معاصر فارسی و عربی، سیمین بهبهانی و غادة السَّمان، از منظر ادبیات تطبیقی و کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس که یونگ توجه خاصی به آن‌ها داشته، بررسی شده است. در این مقاله، ابتدا به تحلیل نظری موضوع پرداخته شده و سپس کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در اشعار ایشان مورد مطالعه قرار گرفته است؛ افزون بر این، میزان بسامد هر کدام، با توجه به شرایط فرهنگی، زمانی و شخصیتی در اشعار آنان بررسی شد. یافته‌ها بیانگر این است که جنبه‌های مثبت و منفی این دو کهن‌الگو، در شعر هر دو شاعر ملاحظه می‌شود؛ هرچند با توجه به نوع زندگی و تفکراتشان، جنبه منفی آنیموس در شعر ایشان از بسامد بیشتری برخوردار است. شیوه بررسی در این پژوهش، از نوع توصیفی - تحلیلی بوده است.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، کهن‌الگو، آنیما و آنیموس، سیمین بهبهانی، غادة السَّمان.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۲۳

۲. رایانامه نویسنده مسئول: Manije.pooladi@yahoo.com

۳. رایانامه: hemati Amir80@yahoo.com

۴. رایانامه: kamranghodoosi@gmail.com

## ۱. پیشگفتار

### ۱-۱. تعریف موضوع

کهن‌الگوها، سازنده تصاویر ذهنی و نمادهای مختلف هستند. این صورت‌های ازلی، نخست مورد توجه روان‌شناسان بوده و سپس با توجه به اهمیت آن در شناخت روحیات شاعران و نویسندگان مختلف، توسط ادب‌پژوهان مورد تحلیل و بررسی قرار گرفتند. در روان‌شناسی تحلیلی، آن دسته از اشکال ادراک و دریافت را که به یک جمع به ارث رسیده است، کهن‌الگو یا سرنمون می‌نامند. هریک از کهن‌الگوها، نشان‌دهنده تمایلات پنهانی هستند که در ذهن پویا و ناخودآگاه افراد، تصاویری ساده و سیمایی ابتدایی می‌آفرینند و البته این تصاویر ابتدایی، می‌توانند در همه دوران و در بین نژادها مشترک باشند. یک کهن‌الگو می‌تواند حاصل یک اثر به ارث رسیده، یا ذخیره هوشی درونی باشد که از طریق تراکم تجربیات روانی بی‌شماری که همواره تکرار شده‌اند تکوین یافته‌اند.

کهن‌الگوها مانند دیگر مفاهیم تعریف‌شده در روان‌شناسی تحلیلی، دارای دو ماهیت فردی و جمعی هستند که هر کدام دارای ویژگی‌های مثبت و منفی می‌باشند که زمینه‌های روانی پیچیده‌ای را در انسان‌ها به وجود می‌آورند و عمری به درازای عمر بشر دارند. با اولین بشر، زاده شده‌اند و تا آخرین دوران حیات نیز ادامه می‌یابند. کهن‌الگوها در واقع، نوعی آمادگی به ارث رسیده محسوب می‌شوند که در اختیار همه نسل‌ها قرار گرفته‌اند. «کهن‌الگو یکی از مباحث عمده در نقد ادبی است که توسط کارل گوستاو یونگ<sup>۱</sup> مطرح شده، یونگ ایده سرنمون (کهن‌الگو) را از شخصیت «قدیس آگوستین»<sup>۲</sup> وام گرفته است، آنجا که از اندیشه‌های اصلی سخن می‌گوید اندیشه‌هایی که به خودی خود پدید نیامده بلکه در فهم الهی مستتر است» (مورنو<sup>۳</sup>، ۱۳۸: ۷).

«از نظر یونگ، کهن‌الگوها محتوای ناخودآگاه جمعی هستند که بالقوه در روان آدمی موجود است و به سبب انگیزه‌های درونی یا بیرونی، در خودآگاه آدمی پدیدار می‌شوند و به عبارت دیگر، خود را به خودآگاه می‌شناساند. به طور کلی، کهن‌الگوها، همان مظاهر و تجلیات نمونه‌وار و عام روان آدمی هستند» (جونز و همکاران، ۱۳۶۶: ۳۳۹).

چنانکه گفته شد، این انگاره‌ها وقتی به مرحله خودآگاهی می‌رسند در شکل‌هایی متفاوت، خود را نشان

1. Carl Gustav Jung

2. Saint Augustine

3. Antonio Moreno

می‌دهند؛ گاهی مثبت و گاه منفی هستند. گاهی زشت و زمانی دیگر زیبا به نظر می‌آیند. از طریق بررسی کهن‌الگوهای مختلف در یک اثر، می‌توانیم برخی ویژگی‌های شخصیتی و روانی فرد را دریابیم. از این رو، نقد کهن‌الگویی با نقد روان‌شناسی نقطهٔ مشترکی می‌یابد. نمودهای مثبت یا منفی کهن‌الگوها کاملاً تحت تأثیر شرایط و ذهنیت آفرینندهٔ خود هستند؛ بنابراین، ذهن و روح ناآرام نویسنده، موجب آفرینش نمودهای منفی می‌شود و آرامش روح و روان به نمودهای مثبت، بیشتر مجال ظهور می‌دهد.

روتون<sup>۱</sup>، در کتاب *اسطورهٔ خود* بیان می‌کند که عموماً آثار برتر، دارای روح پرواز تخیلی و کهن‌الگویی بیشتری هستند؛ زیرا کهن‌الگوها به ناخودآگاه فرد تعلق دارند. یونگ نیز ثابت می‌کند وقتی موقعیت کهن‌الگویی پدید می‌آید، ناگهان یک حس فوق‌العاده مبتنی بر رهایی‌یافتگی به انسان دست می‌دهد. در چنین لحظاتی، وی دیگر فرد به شمار نمی‌آید، بلکه یک نژاد است. به همین دلیل، کهن‌الگوها مختص یک منطقه، فرهنگ یا کشور خاص نیستند؛ بلکه مفاهیمی جهانی هستند و هرگز به دلیل سنت‌ها و مهاجرت‌های خاص منتشر نشده‌اند؛ بلکه ممکن است در هر زمان و مکان تجلی یابند.

طبیعی است که شاعران و هنرمندان در عرضهٔ هنر خود از اجزاء و مواد فرهنگ و ملیت خود کمک بگیرند. کهن‌الگوها با آنچه در بستر خود دارند بخشی از ملیت، تمدن و فرهنگ هر ملتی را تشکیل می‌دهند و به مرور زمان، تعدادی از آن‌ها؛ همچون اسطوره‌ها به نمادهای ملی تبدیل می‌شوند و ابزاری مؤثر برای برخی از کاربردهای هنری محسوب می‌شوند. هر کدام از این تصاویر کهن‌الگویی، از غم‌ها، شادی‌ها، رنج‌ها و آرزوهای مشترک ملت‌ها سرچشمه گرفته‌اند و شاعران و نویسندگان تلاش کرده‌اند این کهن‌الگوها را در آثارشان جلوه‌گر سازند.

این دسته از تصاویر، دارای ویژگی‌ها و تعاریف خاصی هستند و همواره به صورت ناخودآگاه در اشعار و نوشته‌ها انعکاس می‌یابند. در میان این صورت‌های کهن و نمونه‌های ازلی، «آنیما»<sup>۲</sup> و «آنیموس»<sup>۳</sup> از مواردی هستند که بیشتر به صورت معشوق در اشعار و نوشته‌های شاعران نمود می‌یابد. این معشوق، بر اساس شخصیت پنهان شاعر و نویسنده می‌تواند جلوه‌های گوناگون داشته باشد؛ البته شرایط خاص اجتماع و تحولات مختلف در وجود شاعر نیز می‌تواند بر تغییر نگرش شاعر در مورد این نیمهٔ پنهان تأثیرگذار باشد. از آنجا که کهن‌الگوها، مختص یک قوم و ملیت خاص نیستند، بلکه به همهٔ جوامع بشری اختصاص دارند و

---

1. Ruthven  
2. Anima  
3. Animus

بسیاری از اشتراکات فرهنگی جوامع در آن‌ها نمود می‌یابد؛ در این مقاله، به واکاوی اشعار دو شاعر از دو ملت پرداخته‌ایم تا ثابت نماییم که انسان‌ها متعلق به هر قوم و گروهی باشند دارای اشتراکات فرهنگی و اخلاقی بسیاری هستند که باعث نزدیک شدن آن‌ها به یکدیگر می‌شوند.

با نگاهی به مجموعه شعرهای سیمین، بانوی غزل ایران و غادة السَّمان، شاعر معاصر عرب، به این نکته دست یافتیم که کهن‌الگوها و به‌ویژه دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر آنان از جایگاهی خاص برخوردارند. هرچند کاربرد این کهن‌الگوها به فراخور دیدگاه، اهداف سیاسی، باورهای عامیانه، درگیری‌های فردی، ذهنی، زمانی و مکانی، تفاوت‌ها و شدت و ضعف‌هایی را هم دارد؛ اما وجوه اشتراک آن‌ها غیر قابل انکار است. به تصویر کشیدن این تصاویر، ما را بیشتر با روحيات این شاعران معاصر آشنا خواهد کرد.

در بیشتر دفترهای شعری سیمین بهبهانی و غادة السَّمان، آنیما و آنیموس حضوری گسترده و پررنگ دارد و با بسیاری از مظاهر «مادر ازلی»، مانند زمین، آتش، گور، غار، سرداب، زندان، چاه، صخره، کابوس، مگاک، جهان مردگان و... پیوندی انکارناپذیر دارند؛ اما از آنجا که بررسی پیوند تمام صورت‌های ازلی مطرح شده در سروده‌های این دو شاعر با آنیما و آنیموس، به علت گستردگی دامنه موضوع، مجال بس وسیع‌تر از تنگنای این جستار را می‌طلبد؛ در این مقاله کوشش شده است تا به ترسیم دورنمایی از آفاق اندیشه‌های این دو شاعر و دو اندیشمندی که با درکی عمق به بیان دردها و مشکلات جامعه پرداخته‌اند و متأثر از گرایش‌های وجودگرایانه در سروده‌هایشان، از زندگی، امید، آرزو، مرگ و عشق سخن گفته‌اند پرداخته شود. بدون شک، وضعیت سیاسی - اجتماعی حاکم بر زندگی این دو شاعر، در شیوه بهره‌برداری آنان از واژگان و کهن‌الگوها بی‌تأثیر نبوده است. این دو، هرگاه زمینه‌ای مساعد برای بازگو کردن عقاید خود داشته‌اند کمتر شعر را وارد وادی نمادها کرده‌اند و بیشتر از واژه‌های شفاف بهره گرفته‌اند. اینان در اشعار خود کوشیده‌اند به زبان مردم کوچه و بازار نزدیک شوند و مشکلات اجتماعی را به کمک نمادها، واژگان و کهن‌الگوها به تصویر کشند و سپس به روایت آن‌ها پردازند.

## ۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

نظر به اینکه این دو شاعر در به‌کارگیری اساطیر و افسانه‌های قدیمی و کهن‌الگوها، از موفق‌ترین چهره‌های شعر معاصر هستند، بررسی اشعار این دو شاعر می‌تواند زمینه‌هایی نو از فرهنگ کهن دو سرزمین را به نمایش گذارد و اشتراکات فرهنگی این دو قوم را برجسته نماید.

### ۳-۱. پرسش‌های پژوهش

– کیفیت تجلی کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس در سروده‌های سیمین بهبهانی و اشعار غادة السَّمان چگونه است؟

– عوامل زمینه‌ساز این نوع تجلی در ذهن و زبان این دو شاعر چه بوده است؟

### ۴-۱. پیشینه پژوهش

از آنجا که کهن‌الگوها، زیربنای فرهنگی جوامع مختلف را دربر می‌گیرند، پرداختن به نقد کهن‌الگوها همواره مد نظر نویسندگان قرار داشته و بسیاری از آثار کلاسیک و معاصر از این دیدگاه مورد بحث قرار گرفته‌اند. از آن میان می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: جمشیدیان (۱۳۸۵)، آنیما در شعر سهراب سپهری را مورد واکاوی قرار داده است. موسوی (۱۳۸۷)، به بررسی آنیما در شاهنامه پرداخته، علی‌محمدی (۱۳۹۱)، کهن‌الگوی نقاب در آراء یونگ و رد پای آن در غزل مولانا را مورد نقد و بررسی قرار داده است. قدوسی (۱۳۹۱)، به واکاوی کارکرد محوری نقاب دینی در شعر شاملو و ادونیس پرداخته است. سیف (۱۳۹۱)، به بررسی و تحلیل چستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاد پرداخته، طالب‌زاده (۱۳۹۲)، کهن‌الگوی «آنیما» و «تولد دوباره» در ذهن و زبان خلیل حاوی را مورد بررسی قرار داده است. بهرامی (۱۳۹۲)، دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در منظومه بانو گشسب‌نامه را نقد و بررسی کرده است و صلاحی (۱۳۹۴)، به واکاوی نمودهای منفی آنیما در ادبیات و اسطوره‌ها پرداخته است.

### ۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها، از روش کمی و تحلیل روان‌شناسانه و تحلیل استقرایی در حدود ۵۰٪ از اشعار آنان شده است. به این ترتیب که هر موضوع جداگانه مورد بررسی و نقد و تحلیل قرار گرفته است. جامعه آماری و واحد تحلیل در این پژوهش، در مورد سیمین بهبهانی کتاب مجموعه اشعار او است و در خصوص غادة السَّمان، مجموعه شش دفتر از شعرهای او است که توسط عبدالحسین فرزاد ترجمه شده‌اند. در این جستار، سعی شده اشعاری مورد نقد و تحلیل قرار گیرند که کهن‌الگوهای مورد نظر پژوهش در آن‌ها نمود بیشتری داشته‌اند و در شعر هر دو شاعر نیز یافت شوند.

با توجه به شهرت سیمین و غادة السَّمان، آثارشان از جنبه‌های مختلف به صورت فردی یا تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته، اما باید گفت بررسی کهن‌الگوها از منظر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، در اشعار این دو تن، پژوهشی نو به شمار می‌رود که دست کم نگارندگان این سطور به نوشتاری در این زمینه دست

نیافته‌اند. پرداختن به این موضوع، می‌تواند افق‌هایی جدید از نقاط مشترک فرهنگی بین ایرانیان و اعراب را پیش روی خوانندگان بگشاید.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس

#### ۲-۱-۱. کهن‌الگوی آنیما

از نظر زیست‌شناختی، هر جنسی به میزان بسیار زیادی، ویژگی‌های جنس دیگر را با خود دارد. «هر یک از افراد انسانی با افرادی از هر دو جنس، همانندسازی می‌کنند؛ از این رو، همه انسان‌ها هم‌زمان واجد صفات مردانه و زنانه هستند با آنکه تفاوت‌های جنسی ناشی از ژنتیک را نمی‌توان نادیده انگاشت، فشارهای اجتماعی این تفاوت‌ها را به شکل اغراق‌آمیزی جلوه می‌دهد؛ به طوری که زنان را مجبور می‌کند وجه زنانه خود را بیشتر پرورش دهند و مردان را وادار به تأکید بیشتر بر طبیعت مردانه خود می‌کند؛ نتیجه آنکه «جنبه دیگر»، واپس زده و ضعیف می‌شود. مردان از ویژگی پرستار بودن و ارتباط با دیگران غافل می‌شوند و تمایل پیدا می‌کنند به گونه‌ای یک‌سویه، پرخاشگر و متفکر شوند. زنان نیز جنبه‌های پرستاری و احساسات خود را رشد می‌دهند، اما از ظرفیت‌های خود برای ابراز وجود و ارائه اندیشه‌های منطقی غافل می‌شوند. با وجود این، «زن درون» در مردان و «مرد درون» در زنان، خود را به صورت‌های گوناگون، در رؤیاهای، خیال‌پردازی‌ها، اسطوره‌ها، ادبیات و... نشان می‌دهد.» (فدایی، ۱۳۸۱: ۴۲)

در بحث از کهن‌الگوها، آنیما و آنیموس، یا «همزاد مؤنث» و «همزاد مذکر» به طور دقیق مورد توجه یونگ و همکارانش قرار گرفته است؛ افزون بر این، در زمینه معرفی این دو پدیده روان‌شناسی، مقالاتی متعدد نیز نگاشته شده است. در تعریفی ساده باید گفت: آنیما، جنبه زنانه در روح مرد و آنیموس، بخش مردانه روح زن است.

ضمیر هر انسانی از دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تشکیل شده است؛ بنابراین، انسان بسیاری از امور را ارادی و بسیاری دیگر را بدون آنکه خود بخواهد انجام می‌دهد. هر زن و مردی در وجود خویش با عنصری دیگر از جنس مخالف در ارتباط است. این دو تصویر، مربوط به روح و لازمه وجود هر شخص است. هرچه فرد، بیشتر تحت تأثیر ناخودآگاه قرار گیرد، این تصاویر در او نمودی بیشتر می‌یابند. تعریفی که یونگ از آنیما و آنیموس در کتاب *آیون* ارائه می‌دهد، چنین است: «همزاد مؤنث، معادل است با اروسِ مادرانه (شورمندی یا عشق) در مردان و همزاد مذکر معادل کلامِ خرد یا منطقی در زنان است. به اعتقاد

یونگ، به طور معمول مشخصه ضمیر آگاه زنان بیشتر عبارت است از کیفیت پیونددهنده اروس و نه تمایزگذاری و شناخت که به کلام مربوط می‌شود. در مردان، اروس معمولاً کمتر از کلام رشد می‌یابد. متقابلاً در زنان، اروس تجلی سرشت راستین است» (۱۳۸۷: ۶۲).

چنانچه متوجه این دیدگاه شویم، آنگاه نظرات یونگ را در مورد زنان و سنخ‌های روانی بهتر درک خواهیم کرد. همچنین می‌توان دریافت که خردورزی در زنان «اتفاقی رقت‌انگیز» و خلاف سرشت راستین ایشان است. «تصویر آنیما و آنیموس اگرچه در حالت عادی امری طبیعی است، اما اگر غلبه آن بر روح هر یک از زن و مرد، یا سرکوب و پنهان داشتن آن بیش از حد باشد، منجر به نوعی بیماری می‌گردد که یونگ آن را تصاویر خطرناک روح مرد و زن می‌شمارد. آنیما، مظهر وفایی است که مرد گاهی به خاطر مصالح زندگی باید از آن چشم‌پوشد؛ او جبران بسیار ضروری مخاطره‌ها و تسلی‌بخش تلخی‌های زندگی است» (همان: ۶۸).

«آنیما از مهم‌ترین کهن‌الگوهای یونگ است. «آنیما، بزرگ‌بانوی روح مرد است» (یاوری، ۱۳۷۴: ۱۹۰). این بزرگ‌بانوی روح مرد همان است که در ضرب‌المثل آسمانی به حوا معروف است. هر مردی حوا را درون خود دارد» (گورین، ۱۳۷۰: ۱۹۶). آنیما در نظریه کارل گوستاو یونگ، تجسم تمامی گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد است. به باور یونگ، آنیما نتیجه تجارب نژادی مرد با زن در طول صدها هزار سال زندگی با یکدیگر بوده که در ناخودآگاه جنس نرینه به یادگار مانده است. یونگ عقیده دارد آنیما باعث تسهیل واکنش‌های متقاضی و توافق نظر بین دو جنس متقابل می‌شود. یونگ بر این باور است که «مسائل پیچیده و دقیق اخلاقی، تنها از طریق کهن‌الگوی سایه پدید نمی‌آید؛ بلکه یک شخصیت درونی دیگری هم در فرد خود را نمایان می‌سازد. این شخصیت نمادین دوم، در پس سایه ظاهر می‌شود. این تصویر مردانه، عنصر نرینه و تصویر زنانه، عنصر مادینه نام دارد» (۱۳۸۷: ۲۷۰).

## ۲-۱-۱- کارکردهای مثبت آنیما در اشعار سیمین و غادة السَّمان

«کهن‌الگوی آنیما در طول زندگی از طریق تماس‌های واقعی که برای یک مرد با زنان روی می‌دهد، خودآگاه و ملموس می‌شود. نخستین و مهم‌ترین تجربه هر مرد از زن به وسیله ارتباط او با مادر حاصل می‌شود؛ بنابراین، مادر نخستین عامل تصویر ذهنی آنیما است. تصویر مادرانه‌ای که هر کودک در ذهن خود پدید می‌آورد، تصویر دقیق مادرش نیست؛ بلکه بر پایه آمادگی و زمینه ذهنی کودک برای ایجاد تصویر یک زن، یعنی آنیما شکل گرفته است. حمل تصویر ذهنی آنیما بر مادر به او خصلتی می‌بخشد که به

نظر پسر مسحورکننده است؛ و این احساس در دوره‌های بعدی زندگی در زنان گوناگونی که یک مرد را در طول حیات به خود جلب و جذب می‌کنند، منعکس می‌شود» (یونگ، ۱۳۷۷: ۱۱۷). با توجه به اینکه او آنیما را تجسم همه گرایش‌های روانی زنانه در روح مرد می‌داند، همه احساسات، خلق و خواهی‌های مبهم، قابلیت عشق شخصی، احساسات نسبت به طبیعت و سرانجام روابط با ناخودآگاه در وجود مرد به عنوان جنبه‌های مثبت آنیما شناخته می‌شوند.

از آنجا که اعتقاد سیمین و غاده مبنی بر برابری زن و مرد است و مرد را جدای از گروه و طبقه زنان نمی‌بینند؛ از این رو، کهن‌الگوهای آنیما در شعرهای آنان به وفور به چشم می‌خورد؛ اما میزان بهره‌مندی هر کدام از آنان از این کهن‌الگو، با توجه به شرایط فرهنگی و نگاهی که نسبت به شخصیت زن در جامعه آن‌ها وجود دارد، در شعرشان متغیر است:

مرا امشب ای زن، دمی هم‌زبان شو	که تا قصه درد خود باز گویم
تو را گویم آن غم که با کس نگفتم	که گر راز گویم به همراز گویم
تو را دانم ای زن گرفتار گزندی	پناهی نداری مگر بازوانم

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۷۴)

در این سروده‌ها، سیمین با استفاده از آنیمای درونی، از جانب مرد، زن را مخاطب قرار می‌دهد و در واقع با مرد از غمی مشترک که بین او و زن وجود دارد، سخن می‌گوید.

«همیشه در خیال من / ز شعله گرم‌تر تویی / چه گرم دوست دارم / اجاق سرد اگر تویی» (همان: ۲۲۹).

در شعر دیگر، سیمین به جنبه روشن و مثبت آنیما اشاره داشته که شاعر وجود خود را با او یکی دیده و به ستایش معشوق پرداخته و لحظه با او بودن را از زیباترین و دلپذیرترین لحظات می‌داند.

در این مورد، با توجه به تفحصی که در اشعار غاده السمان صورت گرفت؛ این نتیجه حاصل شد که

کهن‌الگوی آنیما در شعر سیمین از بسامد بالاتری برخوردار است و در شعر غاده به نوعی کمرنگ است.

#### ۱-۱-۱-۲. الهام‌بخشی یا پیر خرد

به اعتقاد یونگ، «آنیما گاهی به شکل منبع الهام یا حامل وحی ظاهر می‌شود» (۱۳۷۰: ۶۴)؛ بنابراین، نمود دیگر آنیما به صورت الهام‌بخشی است؛ الهام‌بخشی در چهره زن محبوس می‌شود و متعالی‌ترین نمود آنیماست. فریدا فوردهام<sup>۱</sup> نیز در توصیف آنیما چنین می‌گوید: «معرفتی رمزی یا خردی پنهانی به او پیوسته



است» (۱۳۹۴: ۱۳۹)

این نمود، گویی برخورد و دیدار با خود آنیماست؛ آنیمایی که متعالی و نادیدنی، نمود واقعیاتش در همین تجلی آنیما به صورت الهام‌بخش است. آنیما آرمانی و دست‌نیافتنی است؛ بنابراین، برخورد و دیدار با آنیما، تحولات روحی گسترده‌ای را با خود همراه دارد: مرد را به کمالات انسانی می‌رساند؛ در مقام راهنما یاری‌اش می‌دهد؛ باعث بروز انگاره‌های خلاق ذهنی در او می‌شود و این مرتبه‌ای است که هرکسی نمی‌تواند به آن دست یابد. آنیما در اینجا نقش راهنمایی را دارد که به فرد امکان همساز کردن خودش با ارزش‌های واقعی درونی را می‌دهد. از این نظر آنیما را می‌توان رادیوی درونی انگاشت که با تنظیم طول موج، صداهای بیگانه را حذف می‌کند و تنها صدای انسان بزرگ را می‌گیرد و به مرد می‌رساند.

از دیگر کهن‌الگوهای پرکاربرد که سیمین، شعر خود را به زیور آن آراسته است، کهن‌الگوی پیر خردمند یا «پیر دانا» یا الهام‌بخش است. در پس همه بازی‌های به ظاهر مهمل ولی با معنای آنیما، معنایی نهفته وجود دارد به نام پیر دانا، پیر دانا، پدر روح یا جان است و آنیما دختر اوست. «پیر دانا، یعنی تفکر، شناسایی، بصیرت، دانایی و تیزبینی. همچنین پیر دانا نمودار پاره‌ای صفات اخلاقی است که منش روحانی این سرنمون را آشکار می‌سازد» (مورنو، ۱۳۸۸: ۷۴). پیر خرد از برجسته‌ترین کهن‌الگوهای شخصیت است و به اعتقاد یونگ، در هیئت ساحر، طیب، روحانی، معلم، استاد، پدر بزرگ و یا هر مرجعی ظاهر می‌شود. «روح مثالی»، به صورت مرد، جن و یا حیوان همواره در وضعیتی ظاهر می‌شود که بصیرت، درایت، پند عاقلانه، اتخاذ تصمیم و برنامه‌ریزی و امثال آن ضروری است و کسی لازم است تا با تأملی از سر بصیرت یا فکر بکر و یا به عبارت دیگر کشتی روحی بتواند او را از مخمصه برهاند؛ اما چون به دلایل درونی و بیرونی قهرمان، خود توانایی انجام آن را ندارد، معرفت مورد نیاز برای جبران کمبود به صورت فکری مجسم؛ یعنی در قالب همین پیر دانا و یاری‌دهنده جلوه می‌کند. یونگ در عنوان جوانی دریافت که شخصیتی مسن و صاحب اقتدار یا یک ندای تجربه در ساختار شخصیتش جای دارد. وی در زندگی‌نامه‌اش به پیر دانای درونش عنوان «شخصیت دوم» داده است. وی این پیرمرد فرزانه را فیلیمان نامید که نام اندیشمندی عارف در دوره یونانی‌گرایی بود (۱۳۸۷: ۶۸).

«لیک دانستم آنجا که هستم / جای تعلیم و تدریس و پند است / عجز و شوریدگی از معلم / در بر کودکان ناپسند است» (شریفی به نقل از بهبهانی، ۱۳۹۱: ۸۶).

«تلك التجمة / أم تراني التقطها عن حضن أستاذتي / في ملعب المدرسة؟» (السَّمان، ۱۹۹۵: ۲۵)

(ترجمه: «آن ستاره/ می‌پنداری آن را از دامان معلم برداشته‌ام/ در حیاط مدرسه») (همان، ۱۳۸۴: ۲۵).

سیمین و غاده، علاوه بر همه اشتراکات فرهنگی که دارند، از این نظر هم که هر دو معلم و استاد دانشگاه بوده‌اند، دارای زمینه‌ای مشترک هستند. در واقع آنان توانسته‌اند کهن‌الگوی پیر خرد را درونشان نهادینه کنند و پرورش دهند. سیمین در شعر معلم و شاگرد خود، این پیر خرد درون خود را راهنما و هدایتگر می‌داند و سعی دارد با تیزبینی و بصیرت، جنبه‌های مثبت درونش را تقویت کند و صفات منفی را از وجود خود دور نگه دارد.

غاده نیز به نقش مهم و تأثیرگذار این کهن‌الگو در طول قرون و اعصار در میان ملل و جوامع گوناگون تأکید کرده و توانایی‌ها و شایستگی‌هایی که در وجود انسان‌ها نهفته را مدیون این خردمندان پیر می‌داند؛ بنابراین، نتیجه می‌گیریم که داشتن شرایط تحصیلی نزدیک به هم و مشترکات فرهنگی از جمله مسائلی است که آن دو را تا حد زیادی به یکدیگر نزدیک ساخته است.

#### ۲-۱-۱-۱-۱-۲. عشق

عشق، از دیگر صور کهن‌الگویی یونگ است. عشق موجب انسجام درونی وجود است و جسم و روان و خودآگاهی و ناخودآگاهی را هماهنگ می‌سازد. همه انسان‌ها نیازمند عشق هستند؛ زیرا نوعی وحدت روحی در آنان به وجود می‌آورد.

عشق، عاطفه و ارتباط، کهن‌الگوهایی هستند که مستقیماً با جنس رابطه ندارند. همان‌طور که یک زن می‌تواند همدلی، عاطفه و عشق را تجربه کند، یک مرد هم این توانایی را دارد که با پروردن آنیمای درون و نقد و تخریب ساخت‌های پدرسالارانه درون ذهنی‌اش، این مفاهیم را چه‌بسا در سطحی بالاتر از یک زن تجربه کند؛ همچنین باید دقت داشت که بالعکس این حالت هم درست است.

«بر گو که چه می‌جویم، بنما که چه می‌خواهم چون شد که در این وادی، سرگشته و گمراهم»

از عشق اگر گویی، می‌جویم و می‌جویم      وز یار اگر پرسی، می‌خواهم و می‌خواهم

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۳۴۱)

یا در این سروده:

عشق دوباره می‌رسد	شور طلب دوباره کن
مایه نماند اگر تو را	وام بساز و چاره کن
گر ز درون شکسته‌ای	فاش مکن که خسته‌ای

(همان: ۴۲۳)

«وَمَهَّ عَجْرِي، يُضِيءُ مَصَابِيحَ الْخَنِينِ/ وَهُوَ يُشَدُّ عَلَى قَيْتَارِهِ/ مَا تَحْطُّهُ لِي فَوْقَ أَوْرَاقِ الرِّيحِ مِنْ أَشْعَارٍ.../ وَهَمَّةٌ عَجْرِيَّةٌ ضَالَّةٌ فِي غَابَاتِ الْعُصُورِ/ تُطَارِدُ فَنَاتِ خُبْرٍ ذِكْرِيَا تَمَّا الْآتِيَةَ مَعَكَ/ كَيْ لَا تَضِلَّ الطَّرِيقَ إِلَى «الْكُومَا» الرُّوحِيَّةِ» (السَّمان، ۱۹۹۵: ۸۴).

(ترجمه: «آنجا یک مرد کولی است که چراغ‌های اشتیاق را برمی‌افروزد و با گیتارش، اشعاری را که بر اوراق باد می‌نویسی، می‌خواند: و آنجا یک زن کولی است که در بیشه‌زارهای دوران گم شده است؛ هزاران قرص نان خاطراتش را با تو پی می‌گیرد؛ تا تو راه معنوی خود را به کوما گم نکنی...») (همان، ۱۳۸۰: ۸۴)

«أَحَبُّ إِيْدَاكَ الْبَرِيءِ لِي وَأَيَابِكَ الْآتِي لَا تَرَعَفْ خَيْثُ مَصَاصِي الدَّمَاءِ/ أَحَبُّ طَعْنَاتِكَ لِأَمَّا لَمْ تَأْتِ مَرَّةً مِنَ الْخَلْفِ/ أَحَبُّكَ» (همان، ۱۹۹۹: ۱۸۸).

(ترجمه: «آزار دادن معصومت را که به من روا می‌داری دوست دارم؛ و دندان‌هایت را که چون پلیدی حجامت‌گران، خون از آن روان نمی‌شود (خونریز نیستند) دوست دارم/ ضربه‌دشنهات را دوست می‌دارم/ زان روی که حتی یک‌بار/ از پشت بر من فرود نیامده/ دوست دارم») (همان، ۱۳۸۳: ۲۶).

سیمین و غادة، افزون بر هم کلامی در مفهوم کلی عشق، در مسائل جزئی‌تر آن‌هم دیدگاه و نظراتی مشترک دارند. تفسیر ایشان از عشق، بسیار متعالی است. سیمین همواره در شعرهایش نگاهی مثبت به عشق دارد؛ زیرا آن را کهن‌الگویی می‌داند که در بسیاری مواقع برای او موجب نجات از سرگردانی و گمراهی بوده و در تاریکی‌های زندگی روشنگر مسیر زندگی‌اش بوده است.

عشق به عنوان یکی از مفاهیم مشترک و فطری میان انسان‌ها، در آثار غادة نیز به چشم می‌خورد. عشق از عمومی‌ترین موضوعات شعری اوست. عشق به معشوق و حُب وطن از بارزترین نوع آن است و گاهی این دو با هم درمی‌آمیزند. غادة، عشق را هنرمند می‌داند و آگاهی‌بخشی‌اش را هنر. می‌توان به جرأت گفت که کهن‌الگوی عشق، زیربنای بیشتر اشعار او است و در برخی عاشقانه‌ها، غادة عهده‌دار همان رسالت اوست. در این شعر، کولی می‌تواند خود شاعر و معشوق او باشد که در میان آن‌همه ظواهر دنیا، تنها عشق را برگزیده و آن را اعلام می‌کند سیمین و غادة به‌خوبی توانسته‌اند عشق را در درونشان بیدار نمایند و در اشعارشان به تصویر کشند. این کهن‌الگو، در شعر هر دو شاعر از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

## ۲-۱-۱-۱-۳. مادر

در همه قصه‌ها و داستان‌های اسطوره‌ای جهان، چهره‌های گوناگون کهن‌الگوی مادر و همچنین طبیعت دوگانه او مشاهده می‌شود؛ البته، نظر به تعداد خدایانهای هر فرهنگ و جنبه‌های مختلف کهن‌الگوی مادر، آشکار است که چهره‌ها و وجوه مادر اعظم بی‌شمار است. کهن‌الگوی مادر، درست مانند کهن‌الگوی زمین، هم پرورنده و هم بلعنده است و سرچشمه همه توسعه‌های روحی فرد به شمار می‌رود.

این کهن‌الگو، از قوی‌ترین کهن‌الگوهاست و در ناخودآگاه ذهن، تأثیر عمیقی می‌گذارد. احتمالاً بیشترین اندازه درک ما انسان‌ها از کهن‌الگوی مادر، تصویر زنانگی است؛ اما درواقع، کهن‌الگوی مادر، یک کهن‌الگوی دوقطبی است. مادر مثالی در جنبه مثبت که حاوی نیروی پرورش، باروری، شوق و شفقت، نگهداری و حمایت بی‌حد است و در وجه منفی، به هر چیز تاریک، بسیار بد، ترسناک و مهیب که بیانگر ترس، خفگی، مرگ و گرفتاری است، اشاره دارد.

در آثار سیمین و غاده، نمود کهن‌الگوی «زن» و «مادر» نیز دارای اهمیت بسیار است. در اشعار سیمین، مادر از اهمیت و قداست بالایی برخوردار است. سیمین، شاعری است که نگاهی خاص به مادران جامعه دارد. او به درستی رنج و مشکلات مادران را درک می‌کند و تلاش آنان را برای رفاه، آسایش و امنیت فرزندان و خانواده‌اش می‌ستاید. در آخرین اثر چاپ‌شده سیمین با نام «یکی مثل اینکه» او رازنی شاعر و پرتلاش با بسیاری ویژگی‌های مادرانه می‌بینیم. این ویژگی‌ها که فقط از یک مادر باتجربه و رنج‌دیده و یا پراحساس برمی‌آید؛ مشتمل بر مهر، ایثار، تحمل رنج فرزندان، یا بخشش‌های مادرانه است:

کودکان عزیز و دل‌بندم      زندگانی مراست بار گران  
لیک با منتش به دوش کشم      که نیفتد به شانه دگران

(۱۳۸۵: ۷۳)

واقع‌گرایی در شعر سیمین، خصیصه‌هایی دارد که در این ابیات به زیبایی بیان می‌شود و شاعر با بیان ذهنیت مثبت نسبت به مادر، این وجه از کهن‌الگوی مادر را به تصویر کشیده است. مفهوم مادر در شعر او، بارها مورد توجه قرار گرفته است.

سیمین در این شعر، با نگاهی مادرانه، جنبه‌های مثبت کهن‌الگوی مادر را در قالب شعری زیبا به نمایش می‌گذارد. سیمین، همان اندازه که در اشعارش به نقش مثبت مادر توجه داشته؛ نقش منفی او را نیز از نظر دور نداشته است. او گاهی صحنه‌هایی تلخ را به تصویر می‌کشد که حاکی از درک عمیقش به زشتی و زیبایی‌های پیرامون اوست.

همان‌طور که گفته شد، کهن‌الگوی مادر مثالی در شعر سیمین از بسامدی بالا برخوردار است. سیمین مادر در شعر او به شکل‌های متفاوت دیده می‌شود. وی گاهی برای به تصویر کشیدن حقایق و مضامین اجتماعی، ناگزیر از آن بوده تا چهره‌هایی منفی از مادران ترسیم نماید:

وای مردم، مادری فرزند کشت      رحم بر چشمان گریانش کنید

طفل من نوشیده زهری هولناک همّتی، شاید که درمانش کنی

(۱۳۸۵: ۲۵۸)

اما از آنجا که غادة در نوزادی از وجود پرمهر مادر محروم شده، نتوانسته همچون سیمین در اشعارش تصویری شفاف از مادر، ارائه دهد و آنیمای وجود خود را به خوبی پیرواند و بیشتر تلاش می‌کند دیدگاه خود را نسبت به زن و درد و رنج او بیان نماید؛ البته از نقطه نظر دیگر، وطن در دیدگاه او حکم مادر را دارد و در اشعارش این حس را به زیبایی به تصویر کشیده است. چنانکه می‌سراید:

«علمینی کیف يعود العطر إلى وردته الأمُّ لأعود إليك / علمینی کیف يعود الرماد حمرا؟ والأثمار نبعاً والبروق غيوماً / وكيف ترجع أوراق الخريف إلى أغصانها ثانية / لأعود إليك يا دمشق...» (۱۹۹۵: ۶۰)

(ترجمه: «به من پیاموز چگونه عطر به گل سرخش بازمی‌گردد تا من به تو بازگردم مادر! / به من پیاموز چگونه خاکستر دوباره اخگر می‌شود و رودخانه، سرچشمه و آذرخش‌ها، ابر و چگونه برگ‌های پاییزی دوباره به شاخه‌ها بازمی‌گردد / تا من به تو بازگردم ای دمشق!» (همان، ۱۳۷۷: ۵۹)

از بررسی اشعار این دو شاعر می‌توان چنین نتیجه گرفت که سیمین با قدرت بیشتری توانسته است کهن‌الگوی مادر را به روشنی به تصویر بکشد و اشعار او در این زمینه نیز از بسامد بالاتری برخوردار هستند.

## ۲-۱-۱-۴. زن

از آنجا که زن، نیمی از پیکره جامعه را تشکیل می‌دهد؛ بیشتر نویسندگان و شاعران در آثار خود به این مهم پرداخته‌اند. سیمین و غادة السَّمان هم از این قاعده مستثنا نبوده‌اند و در اغلب آثارشان این موضوع را محور بحث خود قرار داده‌اند؛ بنابراین، زن در اشعار سیمین و غادة واژه‌ای است با مفاهیم بسیار گویا. این دو، در نوعی جدال با آنچه نمی‌پسندند، سال‌هاست مردانه می‌جنگند و دلشان برای احساس زنانه‌گیشان گرفته است. این است که برای بیداری این بخش از روان و جان خود در پی چاره‌ای هستند و سختی‌های زندگیشان را در سخنانشان به تصویر می‌کشند:

«ای کنیزک مطبخ‌زاد / خواجه را به سلامی شاد / این خرابه دودآباد، / خود مزار تو خواهد شد / چند از این به سرا ماندن / گرد خانه برافشاندن / رو به خامه و دفتر کن / گریه‌گون غزلی سر کن» (بهبهانی، ۱۳۸۵: ۵۳۹).

«تموت الابجدیه / في بيت المرأة الشرقيه في مذبحه التفاصيل الصغیره اليوميّه / هل لمعت الأواني الفضيّة / بدل حروف الأبجدیه؟ / هل مسحت الغبار عن الأرائك / وتركته يغطي أهدابك تحت الكحل؟...» (السَّمان، ۱۹۹۵: ۵۶).

(ترجمه: «در خانه زن شرقی / الفبا می‌میرد / در قربانگاه روزمرگی‌های حقیر / آیا ظرف‌های نقره‌ای را برق انداخته‌ای / به جای حروف الفبا؟ / آیا فرش‌ها و پستی‌ها را گردگیری کرده‌ای / و گذاشته‌ای که مژگان سرمه‌کشیده‌ات را

غبارآلود کنند» (همان، ۱۳۸۰: ۵۶).

از نظر بهبهانی و غادة السَّمان، زن در بیشتر جوامع شرایط نامساعدی دارد که او را درون خانه محبوس کرده است. او همواره با آنیمای درون خود در نزاع است که چرا باید در مقبره روزمرگی‌ها مدفون و زندانی شود. پرداختن به این موضوع، با توجه به شرایط اجتماعی تقریباً یکسان در شعر هر دو شاعر به چشم می‌خورد و از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

#### ۲-۱-۱-۲. کارکردهای منفی آنیما در اشعار سیمین و غادة السَّمان

یونگ، نظر خود را در مورد نقش منفی آنیما چنین بیان می‌کند که «احترام بیش از حد به آنیما به منزله تمثیل مذهبی، خطر از دست دادن جنبه‌های فردی را دارد، اما از جهتی مرد باید به تخیلات و احساسات القایی آنیما توجه داشته باشد تا از رکود کامل فرایند فردیت جلوگیری کند؛ زیرا تنها در این صورت است که مرد می‌تواند به معنای این تمثیل به مثابه واقعیتی درونی دست یابد» (۱۳۸۷: ۲۸۴).

در شعر زیر، سیمین تحت تأثیر جنبه منفی آنیما، نگاه منفی مرد را نسبت به زن نمودار می‌سازد:

امشب از آزار کژدم سیرتان      سوی تو، ای زن پناه آورده‌ام  
گفتمت زن، لیک تو زن نیستی      رو سوی مار سیاه آورده‌ام

(۱۳۸۵: ۴۱)

در نگاهی کلی از مقایسه و بررسی اشعار سیمین و غادة به این نتیجه رسیدیم که تفاوت فرهنگی حاکم بر زندگی این دو شاعر موجب شده است تا آنیما در شعر سیمین، در قیاس با غادة، نمودی بیشتر داشته باشد.

#### ۲-۱-۲. کهن‌الگوی آنیموس

آنیموس، رسوب همه تجارب از مرد، در میراث روانی یک زن است. آنیموس در وجود زن، در واقع، رونوشت آنیما در مرد است. «در بشر، موجودی دوجنسی است و یک مرد دارای عنصر مکمل زنانه و یک زن دارای عنصر مکمل مردانه است. زن از طریق عنصر زنانه می‌تواند به کشف نهفته در شرایط عینی شخصیتی و فرهنگی، خودآگاهی یابد و به زندگی روحانی تری دست یابد؛ و در این صورت، عنصر نرینه از بیان عقاید مطلق انعطاف‌ناپذیر دست می‌کشد. زن باید شهامت را که لازمه شک در باورهای مقدس اوست، دارا شود؛ و تنها در این صورت است که می‌تواند با ناخودآگاه خود، زمانی که با عقاید عنصر نرینه‌اش در تضاد می‌افتد، همساز شود» (یونگ، ۱۳۸۷: ۲۹۴).

آنیموس، نماینده مردان باستانی و صفات مردانه روح است. هنگامی که زنی به گونه‌ای علنی و یا با

پافشاری، دست به ترویج اعتقادات مردانه می‌زند و یا می‌کوشد با برخورداری از رفتاری خشونت‌بار اعتقادات خود را بیان کند، روان مردانه خود را برملا می‌سازد.

## ۱-۲-۱-۲. کارکردهای مثبت آنیموس

آنیموس، در شعر سیمین و غادة، از بسامدی بسیار بالا برخوردار است. سیمین در شعر «ای مرد» سعی دارد تا با استفاده از آنیموس درون خود، حس همراهی با مرد را در وجودش تقویت کند و مرد را به حرکت و جنبش ترغیب سازد و او را به تعالی و کمال برساند و از این راه، خود نیز مسیر کمال را طی کند:

ای مرد، یار بوده‌ام و یاورت شدم      شیرین‌نگار بوده و شیرین‌ترت شدم  
بی‌من نبود اوج فلک سینه‌سای تو      پرواز پیش‌گیر که بال و پرت شدم

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۲۸۵)

گفتی اگر منی در آ، تو نشدم، مران مرا      با تو خوشم به یک سرازان که تو مرد و من زنم

(همان: ۳۳۰)

یا در ابیاتی دیگر، جنبه روشن آنیموس باعث می‌شود که سیمین، وجود خود را با مرد یکی ببیند و حس یکی بودن و یکی شدن با مرد را در قالب ابیاتی زیبا بیان کند و به ستایش لحظه‌های با او بودن پردازد.

سیمین در کتاب آن مرد، مرد همراهم که در مورد قسمتی از زندگی او با منوچهر کوشیار است، توانسته است کهن‌الگوی آنیموس را به زیبایی در قالب جملات و اشعار نشان دهد:

«آن مرد، مرد همراهم / با دست‌های یاریگر / با واژه‌های جادویی / با مهربانی‌اش / با هر امید / با هر توان که داشت / در کوله‌بار خستگی و ناتوانی‌اش / در راه می‌کشید مرا» (۱۳۷۶: ۵۱).

«حين التقيتك، كنت سلحفاة تنقن الانسحاب داخل صدفتها / وتبدع في فنّ الاخياء والكاموفلاج / حين ودعتك كنت قد صرت سنونوة / ستظل اجنحتها تذكرها بك دائما...» (السَّمان، ۱۹۹۹: ۲۴)

(ترجمه: «هنگامی که با تو روبه‌رو شدم سنگ‌پشتی بودم که خزیدن در لاک خود را خوب می‌داند / در هنر پنهان شدن، بدعتگر است / آنگاه که تو را بدرود گفتم / پرستویی شده بودم / که بال‌هایش تو را همواره به یادش می‌آورد») (همان، ۱۳۸۳: ۲۵)

«ارفض عالمي القديم و أكره عالمي الجديد، فأين المفتر، لو لم تكن عيناك قدری؟» (همان، ۱۹۹۹: ۱۳)

(ترجمه: «جهان پیشینم را انکار می‌کنم / جهان تازه‌ام را دوست نمی‌دارم / پس گریزگاه کجاست / اگر چشمانت

سرنوشت من نباشد» (همان، ۱۳۸۳: ۱۲)

نوع نگرش مرد در جامعه و آئیمای درونی او به زن و توانایی‌هایش در ایجاد حس اعتماد به نفس و پیشرفت او بسیار مؤثر است. غاده نیز در این شعر به نمایندگی از همه زنان بیان می‌کند که گذشته تاریکش به اراده‌ی او نبوده، نگرش امروز جامعه را نسبت به خود نمی‌پذیرد و خواهان تغییر دیدگاه مرد نسبت به زن است. او از مرد می‌خواهد که نوع پیش خود را نسبت به زن عوض کند و توانایی‌هایش را بپذیرد. غاده بیشتر آثارش را به عبارت زیبایی «چشمانت سرنوشت من است» آراسته است تا این گونه تأکید کند که خورشید طلایی و روشن سرنوشت زن از افق دیدگاه و بینش روشن مرد طلوع می‌کند و این گونه به آئیمای درون خود حیات و هستی می‌بخشد.

برخلاف کهن‌الگوی آئیما که در شعر غاده کم‌رنگ است، کهن‌الگوی آئیموس در اشعار او از بسامدی بسیار بالا برخوردار است و در این زمینه با شعر سیمین برابری می‌کند. او در اشعارش با استفاده از آئیموس درونی خود، رشد و تکامل خود را در پناه مرد می‌داند.

#### ۲-۱-۲. کارکردهای منفی آئیموس

نظر به اینکه در بیشتر دوران زندگی این دو شاعر، بحث مردسالاری از مباحث زنده و پرکاربرد روزگار بوده است و به نوعی این دو شاعر و مخصوصاً سیمین آن را از نزدیک در زندگی شخصی‌اش تجربه کرده است جنبه منفی آئیموس هم در شعر سیمین و غاده، از بسامدی بسیار بالا برخوردار است:

او می‌رود با گام‌های سست و لرزان	او می‌رود با جامه‌دانی کهنه در دست
آن مرد و آن قصر بلند و آن دل گرم	امروز درها را به رویش بسته دارد

(بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۰۷)

یا در سروده‌ای دیگر، این جنبه منفی آئیموس را چنین به تصویر می‌کشد:

فعل مجهول، فعل آن پدریست	که دلم را ز درد پر خون کرد
خواهرم را به مشت و سیلی کوفت	مادرم را ز خانه بیرون کرد

(همان: ۳۸۴)

«وأعلن أن "لا"، / لن نركع للبخاعة/ ولن نرضي برؤية الحصان العربي الجميل/ بعيداً عن براري الضوء/ في اسطبل التمدجين...  
أشهد عكس الريح/ أشهد بالحب» (السّمان، ۱۹۹۶: ۳۰).

(ترجمه: «من در برابر زشتی تسلیم نخواهم شد/ من هرگز خرسند نخواهم شد که/ اسب زیبای عربی را/ در اسطبل



تاریک بینم / به دور از صحراهای دل‌باز و روشن» (همان، ۱۳۷۷: ۳۰).

غادة در شعرهایش همواره زنان را به آزادی و احیای حقوقشان دعوت می‌کند. او به اراده فردی زن آگاه است و زن را به اسب زیبای عربی تشبیه می‌کند که دائماً آزادانه در صحرا در تاخت است نه در اسطبل تاریک و سرد و می‌خواهد که شرایطی پیش آید که زنان نیز بتوانند آزادانه در جامعه حضور داشته باشند. او واقعیت‌های تلخ جامعه‌اش را که برای زنان حصار از تحقیر، محدودیت و رنج ساخته است، با این شیوه به تصویر کشیده است.

سیمین و غادة از مدافعان حقوق زنان هستند و در شعرهایشان همواره به جنبه‌های منفی رفتار مردان نسبت به زنان توجه داشته و این واقعیت تلخ هم نتوانسته مانند مسائل دیگر از دیدگان ایشان پنهان بماند؛ از این رو، می‌توان بیان کرد که جنبه منفی آنیموس در اشعار سیمین و غادة از بسامد بالایی برخوردار است. به هر حال، سیمین و غادة از جلوه‌های مثبت و منفی آنیموس و آنیما استفاده کرده‌اند و با آنکه قداست و رسالت این بخش از ناخودآگاه را پذیرفته‌اند در برخی موارد وقتی می‌خواهند کسی را به جای خود بگذارند، به شدت موارد منفی نیز ذهنشان را پر می‌کند. سیمین تحت تأثیر شکست عاطفی در ازدواجش نمی‌تواند به خوبی با این کهن‌الگو یگانه شود و به وحدت دست یابد؛ اما نماد مادر و زن برای او زیبا و مهم است. سیمین و غادة هر دو شاعر، جنگ و حماسه هستند و پرورش یافته روزهای سخت در دامن خانواده‌هایی تحصیل کرده و استوار؛ از این رو، وجود این زمینه‌ها در ساختن ذهنیتی روشن و اراده‌ای قرص و محکم در آفرینش تصویرهایی شفاف از واقعیات جامعه بی‌تأثیر نبوده است. آنیموس در شعر سیمین، یک حس قدیمی است که دارای قداست بوده و خلاقیت و آفرینندگی از خصایص اوست. این حس الهام‌بخش لحظه‌های شاعرانه برای شاعر است و نمودی مذکر دارد؛ البته شاعر گاه نمی‌تواند با این نیمه به یگانگی برسد و گاه از آن احساس بیزاری می‌کند که همان‌گونه که ذکر شد متأثر از شرایط زندگی شاعر و محیط اوست.

### ۳. نتیجه

۱. این دو بانوی شاعر در استفاده از انواع کهن‌الگوها و اساطیر عامیانه در شعرهایشان، دستی توانا داشته‌اند و توانسته‌اند با کاربست کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس بین خود و خواننده ارتباطی عمیق برقرار کنند و مفاهیم والای انسانی، اعتقادات و ارزش‌های اجتماعی را به تصویر بکشند و به این وسیله، کلام خود را در قلمرویی ادبی و هنری تعالی بخشند و به شعر خود ماندگاری و جاودانگی بخشند.

۲. سیمین و غادة از جلوه‌های مثبت و منفی آنیما و آنیموس استفاده کرده‌اند؛ با آنکه قداست و رسالت این بخش از ناخودآگاه را پذیرفته‌اند؛ اما در برخی موارد وقتی می‌خواهند کسی را به جای خود بگذارند، به شدت موارد منفی نیز

ذهنشان را پر می‌کند. سیمین در مواردی تحت تأثیر شکست عاطفی در ازدواج، نتوانسته است به‌خوبی با این کهن‌الگو یگانه شود و به وحدت دست یابد.

۳. نماد مادر و زن برای سیمین و غاده زیبا و مهم است؛ آنیموس در شعر سیمین امری مقدس و سرشار از خلاقیت و آفرینندگی است. هرچند که شاعر گاهی نمی‌تواند ارتباط و اتحاد خود را با این نیمه به‌طور کامل حفظ کند و تحت تأثیر شرایط سخت زندگی خود، گاهی از آن بیزاری می‌جوید. به‌طور کلی، در شعر سیمین جلوه‌های منفی آنیما و آنیموس از نمودهای مثبت آن بیشتر به چشم می‌خورد؛ اما این نمود منفی آنیما فقط بیرون از وجود شاعر دریافت می‌شود و در جامعه نمود می‌یابد؛ زیرا کهن‌الگوی مادر با وجود داشتن مادری متفکر و روشنفکر، در وجودش به زیبایی نقش بسته و نهادینه شده است و از این رو، اغلب، آنیمای درونی او بسیار زیبا جلوه‌گر می‌شود.

۴. مقایسه نوع رویکرد سیمین و غاده به مقوله کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس، مبین تأثیر تجربه‌های زیستی و روان‌شناسی خاص آن دو است. بدون شک، هستی‌شناسی و جنسیت این دو شاعر در کاربرد این کهن‌الگوها و بازسازی این فضا در اشعارشان نقشی بسزا داشته است. افزون بر این، محیط پیرامون این دو تن، همراه با خصلت‌های فردی و میزان آشنایی آنان با میراث‌های فرهنگی و اساطیری و اشتراکات ملی و قومی، از دیگر عواملی بوده است که شعر این دو شاعر را به یکدیگر نزدیک ساخته است.

۵. در نهایت، این پژوهش، تلاشی بود برای پاسخگویی و رسیدن به فرضیه و پرسش‌های مطرح‌شده در این زمینه که: کیفیت تجلی کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر سیمین و غاده چگونه است؟ اگر بر مبنای رویکردی اساطیری و کهن‌الگویی به شعر معاصر ایران و عرب بنگریم، سیمین بهبهانی، شاعری ایرانی است با دیدگاهی سرشار از اندیشه‌های سیاسی، عشق، حماسه و اسطوره و غاده السّمان نیز شاعری عرب‌تبار است، دارای دیدگاه‌های اجتماعی که مضمون‌ساز و اسطوره‌پرداز است. این دو، با داشتن آگاهی از پیشینه قوی فرهنگی کشور خود، اشعاری را آفریده‌اند که به اثبات هویت و ملیت آنان کمک کرده و توانسته‌اند دو کهن‌الگوی آنیما و آنیموس را در بیشتر موضوعات در زمینه‌های منفی یا مثبت به‌خوبی به تصویر بکشند؛ هرچند با توجه به شرایط فرهنگی سرزمین ایران که در این زمینه از پیشینه قوی‌تری برخوردار است، این کهن‌الگوها در برخی از مضامین شعری سیمین از بسامد بسیار بالاتری برخوردار هستند.

### کتابنامه

۱. بهبهانی، سیمین (۱۳۷۶)؛ آن مرد، مرد همراهم، تهران: کانون.
۲. ----- (۱۳۸۵)؛ مجموعه اشعار سیمین، تهران: نگاه.
۳. جونز، ارنست؛ مارت رویر؛ او. مانویی و کارل آبراهام (۱۳۶۶)؛ رمز و مثل در روانکاوی، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.

۴. جم‌زاده، الهام (۱۳۸۷)؛ **آنیمای در شعر شاملو**، چاپ اول، تهران: خورشید.
۵. السَّمان، غادة (۱۹۹۶)؛ **أعلنت عليك الحبّ، الطَّبعه العاشره**، بیروت: منشورات غادة السَّمان.
۶. ----- (۱۹۹۹)؛ **الأبدية لحظ حب**، بیروت: منشورات غادة السَّمان.
۷. ----- (۱۹۹۵)؛ **عاشقة في محبرة**، بیروت: منشورات غادة السَّمان.
۸. ----- (۱۳۷۷)؛ **غمنامه‌ای برای یاسمن‌ها**، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۹. ----- (۱۳۸۰)؛ **زنی عاشق در میان دوات**، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۱۰. ----- (۱۳۸۳)؛ **ابدیت لحظه عشق**، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۱۱. ----- (۱۳۸۴)؛ **زنی عاشق در میان دوات**، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۱۲. ----- (۱۳۸۷)؛ **در بند کردن رنگین کمان**، ترجمه عبدالحسین فرزاد، تهران: چشمه.
۱۳. ----- (۱۳۸۹)؛ **رقص با جغد**، ترجمه کاظم آل یاسین، شاهین شهر: مکاتیب.
۱۴. شریفی، فیض (۱۳۹۱)؛ **شعر زمان ما سیمین بهبهانی**، تهران: نگاه.
۱۵. فدایی، فرید (۱۳۸۱)؛ **کارل گوستاو یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او**، تهران: دانژه.
۱۶. فورد هام، فریدا (۱۳۹۴)؛ **مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ**، ترجمه مسعود میر بها، چاپ سوم، تهران: اشرفی.
۱۷. گورین و همکاران (۱۳۷۰)؛ **راهنمای رویکردهای نقد ادبی**، ترجمه زهرا مهین خواه، تهران: اطلاعات.
۱۸. مورنو، آنتونیو (۱۳۸۸)؛ **یونگ خدایان و انسان مدرن**، ترجمه داریوش مهرجویی، چاپ پنجم، تهران: مرکز.
۱۹. یاورى، حورا (۱۳۷۴)؛ **روانکاوی و ادبیات (دو متن، دو جهان، دو انسان)**، تهران: تاریخ.
۲۰. یونگ، کارل گستاو (۱۳۷۷)؛ **انسان و سمبول‌هایش**، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.
۲۱. ----- (۱۳۸۷)؛ **اندیشه‌های یونگ**، ریچارد بیلسگر، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشیان.
۲۲. ----- (۱۳۷۰)؛ **روان‌شناسی و دین**، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: کتاب‌های جیبی.

